



محکومان سرخ پوش

(۲)

فوکیه پس از خواندن نامه فلوری گفت: «بسیار خوب، هم اکنون دستور میدهم اورا بازداشت کنند.» بدین ترتیب کنت دوفلوری این افتخار را پیدا کرد که در دادگاه انقلابی در جایگاه متهمان قرار گیرد. در تالار دادگاه تماشاچیان فریاد می کشیدند و آوازی خواندند و سوت می زدند. گوئی در مجلس جشنی شرکت جسته بودند. نخستین متهمی که بدادگاه وارد شد اد میرال بود که قامت کشیده و پیشانی بلند و چشمان میشی رنگش جلب توجه میکرد. هنگامیکه امیلی دوست امارنت، زن جوانیکه زیبایی خیره کننده اش ضرب المثل بود، بدادگاه پا گذاشت تماشاچیان برای دیدن او سر میکشیدند و به یکدیگر تهنه میزدند. بالاخره تمام ۵۴ متهم روی نیمکت هائی نشستند که به آنان اختصاص داده شده بود. باز جوئی با سرعت انجام میگرفت. دوما رئیس دادگاه نخست اد میرال را مخاطب قرارداد و از او پرسید: «آیا شما از این توطئه اطلاع داشتید و در آن شرکت جسته بودید؟» متهم پاسخ داد: «تنها تأسف من آن است که موفق به کشتن کولودریو این مرد خبیث نشدم.» رئیس دادگاه ۵۴ بار از یکایک متهمان همین پرسش را کرد و تمام آنان بغیر از اد میرال که به گناه خویش اعتراف کرده بود، خود را بیگناه قلمداد کردند. بعضی از آنان سعی میکردند برای تبرئه خود، توضیحاتی بدهند ولی رئیس دادگاه سخنان را قطع میکرد و میگفت: «شما حق سخن گفتن ندارید... نفر بعدی...» در ظرف ۵۵ دقیقه باز جوئی از متهمان خاتمه یافت آنگاه فوکیه تین ویل دادستان از جای خود برخاست و برخلاف عادت خویش به اختصار سخن گفت و در پایان سخنان خود اظهار داشت: «یقین دارد هیئت منصفه مانند همیشه با خردمندی و الهام گرفتن از احساسات میهنی رأی خواهد داد.»

موقعیکه اعضای هیئت منصفه برای شور جلسه را ترک کردند دوما رئیس دادگاه به

✨ آقای دکتر هادی خراسانی از ترجمانان جیره دست معاصر.

ژاندارمان دستور داد متهمان را بیرون ببرند. اینان که تصوری کردند دادرسی تازه شروع شده است پی بردند که جلسه خاتمه یافته است. بعضی از آنان از رئیس دادگاه تقاضا می کردند به آنان اجازه سخن گفتن بدهد. ولی وی بدون آنکه بدرخواستشان کوچکترین اعتنائی بکند مرتباً به ژاندارمها میگفت متهمان را از جلسه خارج کنید. نیمساعت بعد باردیگر ۵۴ متهم وارد سالن دادگاه گردیدند و درمیان سکوت اضطراب انگیزی به رأی دادگاه که بموجب آن تمام آنان باعدام محکوم شده بودند، گوش دادند. بمجرد اعلام رأی دادگاه، فریاد اعتراض و خشم و یاس از اطراف بلند شده بعضی از محکومان بگریه افتاده بودند بعضی دیگر مشت های گره کرده خود را بلند کرده و به قضاات دادگاه ناسزا میگفتند. دوما رئیس دادگاه که با خونسردی قرائت رأی محکمه را به پایان رسانیده بود، به اتفاق سایر قضاات از جلسه خارج شد. تماشاگران کف میزدند ژاندارمان گروه محکومان را بافتنار بطرف دری کوچک راندند. دادگاه انقلابی که وظیفه خود را انجام داده بود نزدیک ظهر ختم جلسه را اعلام کرد. محکومان را بجای اینکه به سلولهایشان بازگردانند به دفتر زندان کونسیرژی بردند و آنان در آنجا ۴ ساعت قبل از آنکه بسوی سکوی اعدام اعزام گردند در اضطراب و دلهره انتظار کشیدند.

پیراهن های سرخ - هیچگاه تا آنزمان چنین تعدادی کثیر در یک روز به اعدام محکوم نگردیده بودند. سانسون^۱ جلاذ معروف دوران انقلاب، ناچار گردیده بود برای انجام وظیفه سنگینی که در آن روز بعهده اش گذاشته شده بود، تمام دستیاران خود را بسیج کند. کمک جلاذان هر یک قیچی بدست با عجله مشغول کوتاه کردن موهای محکومان گردیدند. موقعیکه دستیاران سانسون مشغول قیچی کردن موهای پشت گردن خانم امیلی دوسارتین بودند ناگهان ناله دلخراشی بگوش رسید. مادر او با مشاهده این منظره از شدت تأثر فریاد کشیده و بیهوش شده بود. برادرش که دستهایش را از پشت بسته بودند نیز مانند کودکی به گریه افتاده بود. در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر سانسون دستور حرکت بسوی محل اعدام را صادر کرد. میبایستی نخست زنان براه بیافتند. کمک جلاذان با دستهای خشن خود زنان را از روی نیمکتها بلند می کردند. درهای زندان نیمه باز شده بود. تماشاگرانیکه از ظهر برای دیدن این منظره انتظار کشیده بودند، از شادی غریب برمی آوردند. ولی ناگهان در حیاط زندان فریاد مهمه بگوش رسید. عده ای با عجله بحیاط زندان وارد شده و باز می-گشتند. درهای زندان مجدداً بسته شد. چه اتفاقی افتاده بود؟ محکومان با امیدواری از خود می پرسیدند که آیا رو بسپردر آخرین لحظه تصمیم گرفته است آنان را مورد عفو قرار دهد. شاید هم جنبش ضد انقلاب بطوریکه همه انتظار آن را داشتند پیروز گردیده و رو بسپردر ستونگر را از پای در آورده است. ولی تمام این امیدها بی اساس بود. علت این هیاهو چیز

دیگری جزاین نبود که فوکیه تین ویل دادستان از انجام یکی از تشریفات اداری غفلت ورزیده و در آخرین لحظه بخاطر آورده بود که در گزارش کمیته انقلابی که در مورد محاکمه متهمان تهیه شده دستور داده شده بود محکومان را بعزت اینکه بجان نمایندگان ملت سوء قصد کرده اند باید با پیراهن های سرخ اعدام کنند. بنابراین باید هر چه زودتر پیراهن های سرخ مورد نیاز تهیه گردد. لذا مأمورانی را بمغازه های پارچه فروشی مجاور با شتاب اعزام کردند تا برای تهیه ۵۴ پیراهن سرخ پارچه خریداری کنند. این اقدامات بیش از یک ساعت بطول انجامید. در همان هنگامیکه محکومان این لحظات دردناک را می گذرانیدند، در مجلس کنوانسیون نمایندگان مشغول استماع سخن رانی **روژه دوکوا** درباره محسنات بشر- دوستی بودند. بالاخره گاریهای حامل محکومان برای حرکت آماده شد در این موقع فوکیه تین ویل قطعاً برای اینکه اطمینان پیدا کند دستوراتش کاملاً بمورد اجرا گذاشته شده به محوطه زندان وارد شد. همه چیز طبق نظر او پیش می رفت. تمام محکومان پیراهن های سرخ مخصوص جنایتکاران را بر تن داشتند. معذالك چهره دادستان اندکی درهم رفت زیرا مشاهده کرد دختران و زنان جوان محکوم بمرگ پیش از آنچه او انتظار داشت، شهامت و جرئت از خود نشان می دادند. بنابه شایعات تأیید نشده، وی با دیدن این منظره گفته بوده است: «چقدر این زنان جوان بی باکند. من، حتی اگر قرار باشد از صرف شام منصرف شوم، باید شخصاً به محل اعدام حضوری بدم و جان دادن آنان را مشاهده کنم.»

باری هشت ارباب حامل محکومان در خیابانهای پاریس براه افتاد. معمولاً طی مسافت بین زندان کونسیرژری و دروازه «وفسن»^۳ محل اعدام یک ساعت بطول می انجامید ولی آن روز اربابها این مسافت را در طی سه ساعت پیمود. در اطراف کاروان محکومان، نیروی نظامی قابل توجهی قرار گرفته بود. در جلو و عقب این کاروان دو توپ صحرایی آماده تیراندازی حرکت میکرد. پس از اعدام لوئی شانزدهم چنین نمایش نظامی دیده نشده بود. حتی موقعیکه ماری آنتوانت را بسوی گیوتین می بردند، بیش از چند اسب سوار عرابه حامل او را همراهی نمی کردند. ولی امروز وضع با آن زمان فرق داشت زیرا مسئله اعدام سوء قصد کنندگان بجان روبسییر مطرح بود و پیراهن های سرخ محکومان، اهمیت چنین جنایت بزرگی را نمایان می ساخت. انتقال بیون افراطی میخواستند با نشان دادن این شدت عمل، بر محبوبیت خود بیافزایند و نفرت عمومی علیه دشمنان انقلاب را برانگیزانند و با اجرای مجازاتی تکان دهنده افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند. ولی پیش بینی های آنان تحقق نیافت و عملیات بیرحمانه ای که به آن مبادرت ورزیدند، نه تنها نتایجی را که انتظار داشتند نبخشید بلکه به زیان خودشان تمام شد. مردم در مقابل این محکومیت دسته جمعی که فقط یکی از قربانیان آن یعنی ادمیرال واقعاً گناهکار بود دچار شگفتی و بهت شده بودند. جمعیتی که در خیابانها

وہل‌ها و جادہ‌های ساحلی رود سن گرد آمده بدین منظرہ غم‌انگیز مینگریستند، علناً و با آواز بلند نسبت به سرنوشت امیلی دوسارتین کہ بادستهای از پشت بسته میکوشید مادر نیمه بیهوش خود را بر سر پا نگاهدارد سخت ابراز تأثر میکردند. امیلی ۱۹ سال، برادرش لوئی ۱۷ سال، نیکول ۱۸ سال و سیسیل رنو ۲۰ سال داشت. مردم با بی‌پروائی میگفتند کہ این محکومان برای مردن خیلی جوانند. زیبایی خیره‌کننده امیلی تحسین عمومی را برانگیخته بود. این زن جوان با محکومان دیگر در باره پیراهن‌های سرخی کہ بہ تن داشتند بہ شوخی و مزاح پرداختہ و میگفت: «مثل این است کہ ما را بہ گردش و تفریح می‌برند.» خانم گراند مزون کہ بسیاری از اهالی پاریس هنرنمایی او را در تأثرها مورد تحسین قرار دادہ بودند سیمای جذاب خود را حفظ کردہ بود. چہرہ غرور آمیز سیسیل رنو و بی‌اعتنائی او در مقابل مرگ توجہ مردم را جلب کردہ بود. سانسون محکومان را بر حسب جنس و یا سن در عرابہ‌ها جا دادہ بود. مثلاً یکی از گاریہا بہ پیر مردان و یکی دیگر بہ زنان جوان اختصاص داشت. ولی گاری حامل زنان و بخصوص افراد خانوادہ سنت‌ارمانت کہ پیشاپیش سایر گاریہا حرکت میکرد بیش از ہمہ مردم را متوجہ میداشت. یکی از نویسندگان در این مورد چنین نوشتہ است: «پارچہ سرخی کہ شانہ‌های این زنان را پوشانیدہ بود، لطافت و سفیدی پوستشان را نمایانتر میساخت هیچگاہ آنان بہ اندازہ آن روز زیبا بنظر نمی‌رسیدند.» شکی نیست کہ روبسپیر دچار اشتباہ شدہ بود. وی قصد داشت با نشان دادن شدت عمل، اهالی پاریس را مرعوب و وحشت‌زده سازد ولی یکی از نتایج غیر مترقبہ عمل او پیدایش مد جدیدی در لباس زنان پاریس بود. فلوری در خاطرات خود مینویسد: «طولی نکشید کہ زنان شیک‌پوش پاریس، بیاد آن روز خونین، شال‌های سرخ بدوش می‌انداختند.»

بہر حال اهالی پاریس تحت تأثیر تلقین‌های ژاکوبین^۴ها (انقلابیون افراطی) قرار نگرفتند و علیہ کشتار دستہ جمعی ابراز انزجار نمودند. بسیاری از مردم از خود می‌پرسیدند کہ روش جنون‌آمیز دادگاہ انقلابی دادگاہ تاکی ادامه خواهد یافت؟ مردم پاریس متانت سابق خود را باز یافته بودند و ہنگامیکہ دستہ ۵۴ نفری محکومان از مقابلشان عبور میکرد، میگفتند: «این ہمہ قربانی فقط برای یک نفر. اگر روبسپیر شاہ بود، چہ مجازاتی برای سوء- قصد کنندگان بجان او تعیین میکردید؟» افرادی کہ سابقاً برای توهین بمحکومان از طرف گروه‌های افراطی استخدام میشدند، آرزو برای ناسزا گفتن بمحکومان در خود جرأت نیافتند. در ہمہ جا سکوت سرزنش‌کنندہ ای حکم فرما بود. نخستین بار پس از دو سال، مردم واقعی فرانسہ جرأت پیدا کردہ بودند علناً علیہ رہبران رژیم ترور و روش‌های آنان مخالفت ابراز کنند. در حدود ساعت ہفت بعد از ظہر محکومان بہ مقصد رسیدند و بر نیمکت‌های چوبی نشستند کہ برایشان در کنار سکوی اعدام گذاشتہ بودند. خدا حافظی محکومان

با یکدیگر و تبسم و گریه آنان درهم آمیخته و صحنه رقت انگیزی را پدید آورده بود. سارتین که عادت داشت احساسات خود را بوسیله شعر بیان کند به امیلی همسر جوان خود نزدیک شد و بیتی را به این مضمون در گوشش زمزمه کرد:

طالب مرگیم، مرگ بی درنگ چون دعد پیوندمان در گورتنگ

اولین محکومی که از پلکان سکوی اعدام بالا رفت سیسیل رنو بود. جلادان او را به سوی گیوتین بردند و لحظه بعد تیغه این ماشین مهیب به گردنش فرود آمد. مادام سنت ارمانت با ناله‌های دلخراش التماس می‌کرد که او را قبل از دوفرزندش اعدام کنند ولی درخواستش پذیرفته نشد و هنگامیکه لوئی پسرش را بسوی گیوتین می‌بردند، این مادر ستم‌دیده از شدت تأثر از هوش‌ورفت. اکنون نوبت به امیلی رسیده بود وی با پارچه‌ای که شانه‌هایش را پوشانیده بود به یک مجسمه مرمر شباهت داشت آنگاه نوبت مادرش فرارسید که هنوز بهوش نیامده بود. جلادان او را در همان حال بیهوشی در زیر تیغه گیوتین قرار دادند. همیشه مورخ مشهور فرانسوی داستان تکان‌دهنده‌ای را درباره کشتار آنروز نقل کرده است که خلاصه آن به این شرح است:

یک مرد نیرومند و سنگدل با یکی از دوستان خود شرط بسته بود که بدون آنکه خم به ابرو بیاورد، صحنه‌های این کشتار مهیب را تماشا کند. وی که در چند قدمی گیوتین ایستاده بود، با خونسردی به اعدام محکومان مینگریست. نیکول دختر خردسال هنگامیکه قدم به سکوی اعدام گذاشت خود شخصاً بدون کمک جلادان بر تخته گیوتین آغشته بخون دراز کشیده و آنگاه صورت کودکانه خود را بسوی سانسون جلاد برگردانده و پرسید: «آقای جلاد همین طوریکه دراز کشیده‌ام خوب است؟»

مردیکه شرط بسته بود با شهامت ناظر اعدام محکومان باشد و تا آن موقع بشرط خود وفا کرده بود، با دیدن این صحنه رقت انگیز تاب تحمل نیاورد و بیهوش بر روی زمین افتاد - نخست تصور کردند که او مرده است ولی هنگامیکه او را به منزلش منتقل کردند کم‌کم بهوش آمد. باری این صحنه‌های خونین اهالی پاریس را سخت متعیر ساختند بود. کشتار محکومان سرخ‌پوش ورد زبان همگان گردیده بود. گرچه مذاکراتیکه در روز ۹ ترمیدور ۵ سال دوم انقلاب (۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴) در مجلس کنوانسیون صورت گرفت، موجب سقوط روبسییر گردید ولی در حقیقت اعدام محکومان سرخ‌پوش در ماه پره‌ریال سال دوم انقلاب (ژوئن ۱۷۹۴) مردم فرانسه را از خواب غفلت بیدار کرد و آنان را مصمم ساخت به رژیم خونین ترور خاتمه دهند.

۲ - Roger Ducos

۱ - Sanson

۴ - Jacobins

۳ - Vincennes

۵ - Thermidor یازدهمین ماه تقویم انقلاب کبیر فرانسه.